

واژه «مهدی» و جایگاه آن در کتاب و سنت، از نگاه اسلام‌شناسان غربی

حمید سعادت *

چکیده

مباحث مربوط به «مهدی موعود علیه السلام» همواره مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است. به موازات تلاش‌های صورت گرفته در تبیین صحیح آموزه‌های مهدوی، اسلام‌شناسان غربی هم از این موضوع غافل نمانده، در این مورد به اظهار نظر پرداخته‌اند. اما بیش‌تر این نظرات، سهوا و یا بعمد، از حقیقت مهدویت فاصله گرفته‌است. این امر، همت مضاعف مدافعان حریم امامت را در پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده، طلب می‌کند. مقاله پیش رو، کوشیده‌است با بررسی و نقد برخی اظهارات اسلام‌شناسان غربی که در دایرةالمعارف‌های معتبر درج گردیده، در جهت رفع ابهامات و تصحیح نگرش‌های آنان در موضوع مهدویت، اقدام نماید. علت اصلی انتخاب دایرةالمعارف‌ها را نیز می‌توان در شهرت علمی و گستردگی مراجعات اهل تحقیق به مقالات آن دانست. از این رو، با انتخاب شش مدخل از چهار دایرةالمعارف معروف^۱؛ واژه مهدی از نگاه اسلام‌شناسان غربی و همچنین جایگاه این واژه در کتاب و سنت، از منظر آنان مورد بررسی قرار گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: مهدی، مهدویت، کتاب و سنت، دایرةالمعارف‌های غربی، اسلام‌شناسان غربی.

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم Saadat49.313@Gmail.com

۱. مادلانگ، ویلفرد، مدخل Al-Mahdi، دایرةالمعارف اسلام (لیدن)، ج ۵، ص ۱۲۳۰. کرامر، رابرت، مدخل Al-Mahdi، دایرةالمعارف جهان نوین اسلام ص ۱۸. رینگرن، هلمر، مدخل Messianism، دایرةالمعارف دین (میرچا الیاده)، ج ۹، ص ۴۸۱. ساشدینا، عبدالعزیز، مدخل Messianism، دایرةالمعارف جهان نوین اسلام، ص ۹۵. مادلانگ، ویلفرد، مدخل Kaim Al Muhammad، دایرةالمعارف اسلام (لیدن)، ج ۴، ص ۴۵۶. فرنیس، تیموتی، مدخل Mahdism (ذیل عنوان Islam)، دایرةالمعارف هزاره گرایی، ص ۱۸۷.

۱. مفهوم‌شناسی واژه مهدی

معنی لغوی و اصطلاحی «مهدی» از دیدگاه دایرةالمعارف‌های غربی

به جز مدخل «قائم آل محمد» که تنها به لقب «قائم» اشاره کرده، در ابتدای سایر مقالات مورد بحث، به طور مختصر، به معنای لغوی و اصطلاحی کلمه «مهدی» اشاره شده است. در همه این تعاریف، لغت مهدی در وجه اسم مفعول و به معنی «هدایت شده» آمده است و در تبیین اصطلاح «مهدی»، عباراتی همچون: احیاگر دین و عدالت، شخصیت اسلامی، یک لقب محترمانه، فرمانروا، و رهایی بخش انسان‌ها از ظلم و ستم در آخرالزمان، به کار رفته است:

«این فرمانروا مهدی نام دارد؛ یعنی کسی که به حق هدایت شده است... شخصیت اسلامی مهدی، به معنی هدایت شده یا هدایت شده از سوی خداوند است» (رینگرن، ۱۹۸۷: ج ۹، ص ۴۸۱). «مهدی به معنی کسی است که درست هدایت شده... این نام، از ریشه عربی «ه. د. ی» مشتق شده که عموماً در قرآن به معنی هدایت الهی به کار می‌رود. این واژه به عنوان لقبی احترام آمیز و بدون داشتن بار مسیحایی (منجی‌گرایانه) از زمان صدر اسلام به کار می‌رفت» (مادلانگ، ۱۹۸۶: ج ۴، ص ۴۵۶ و ج ۵، ص ۱۲۳۰). «واژه مهدی از ریشه عربی هدی به معنای هدایت کردن به راه راست گرفته شده؛ پس، مهدی، یعنی هدایت شده به راه راست» (فرنیس، ۲۰۰۱: ص ۱۸۷). «واژه مهدی به معنی هدایت شده از سوی خداوند، لقب بسیار محترمانه‌ای بوده که مسلمانان در صدر اسلام برای پیامبر و چهار خلیفه به کار می‌بردند... این واژه، به شخصیت فرجام‌شناختی دلالت دارد که حضور او در پیش از آخرالزمان به ایجاد عصر عدالت و ایمان واقعی منجر خواهد شد» (کرامر، ۱۹۹۵: ص ۱۸ و ساشدینا، ۱۹۹۵: ص ۹۵). «رابرت کرامر» در دایرةالمعارف جهان‌نویین اسلام-مدخل «المهدی»- در تعریف اصطلاح مهدی می‌نویسد: مهدی نام یکی از شخصیت‌های آخرالزمانی است که با ظهور خود، عصر عدالت و ایمان واقعی را قبل از آخرالزمان، به وجود می‌آورد. «ساشدینا» نیز در همین دایرةالمعارف، مهدویت را به مفهوم مداخله خداوند در تاریخ بشر، از طریق تعیین مهدی برای رهایی مردم از ظلم و ستم در آخرالزمان می‌داند.

گروهی از مستشرقین، خاصه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم؛ در کنار روش تاریخی-نگری و سنجش تاریخی تمدن‌ها و ادیان، خواسته‌اند تا از طریق لغت‌شناسی زبان، به شناخت آموزه‌های اسلامی دست یابند. بدین جهت، «مارگولیوئث»^۱ به بیان یکی دیگر از معانی محتمل درباره کلمه مهدی می‌پردازد. وی به نقل از برخی زبان‌شناسان می‌گوید: «یکی از معانی این کلمه، این است که یای نسبت به کلمه مهد، به معنای گهواره اضافه شده است که به معنای مردی منسوب به گهواره می‌باشد.» سپس به آیه‌ای اشاره می‌کند که در سوره مریم آمده، مبنی بر این که مسیح در گهواره، سخن گفته است. به نظر می‌رسد او با این ریشه‌شناسی و تفسیر می‌خواهد این احتمال را قوت بخشد که مسلمانان نیز کلمه مهدی را از سخن گفتن مسیح در گهواره اقتباس کرده اند» (موسوی گیلانی، ۱۳۷۹: ص ۱۶۵).



ارتباط واژه مهدی و قائم

«ویلفردمادلانگ» معتقد است که فرقه‌های امامیه و اسماعیلیه به طور گسترده، کلمه «قائم» را به جای واژه مهدی به کار برده‌اند و در محافل شیعه، از اوایل قرن دوم هجری (هشتم میلادی) به بعد، لقب «قائم آل محمد» برای اشاره به فردی از خاندان پیامبر به کار رفته که انتظار می‌رود در برابر رژیم‌های نامشروع قیام کند. او مدعی است این واژه در مقابل قاعد یا اعضای نشسته خاندان است که از کشیده شدن به کارهای مخاطره آمیز نظامی اجتناب می‌کردند (مادلانگ، ۱۹۸۶: ج ۴، ص ۴۵۶). «مادلانگ»، به اطلاق واژه قائم به سایر امامان شیعه اشاره کرده؛ اما کاربرد این واژه را، در مفهوم خاص خود، با مهدی موعود مرتبط می‌داند؛ به گونه‌ای که این واژه با مفهوم رجعت و نشانه‌های ظهور ارتباط دارد. او معتقد است در شیعه، عموماً به مهدی لقب قائم داده شده؛ و در ادامه، ادعا می‌کند که ممکن است این لقب با کلمه قائم در متون سامری ارتباط داشته باشد (جی وایدنگرن، ۱۹۵۵: ص ۷۹). این واژه در کاربرد سامری و عرفانی، ظاهراً به معنی «زنده» است. ریشه عربی این واژه هر چه باشد، در کاربرد شیعی، به معنی کسی است که قیام کرده و حکومت می‌کند. این واژه از پایان

۱ D.S.Margoliouath

دوره بنی امیه به کار رفته و در سنت امامیه عمدتاً جایگزین واژه مهدی شده است.

نقد و بررسی

معنی لغوی مهدی

یکی از مشهورترین القاب امام دوازدهم علیه السلام «مهدی» است. این کلمه، اسم مفعول از ریشه ناقص معتل اللام (هدی، یهدی، هدایه)، به معنی «هدایت شده» است. از آن جا که لغت نامه‌های عربی در سده‌های نخستین، به طور جداگانه به واژه مهدی نپرداخته و تنها ریشه اصلی آن را معنا کرده‌اند؛ این واژه جای بحث دارد؛ اما می‌توان گفت که نظر «أحمدبن-فارس» جامع اقوال است. به نظر او، برای واژه «هدی»، دو تعریف وجود دارد: یکی پیش افتادن برای نشان دادن راه راست و دیگری به معنی بخشیدن هر گونه تحفه و پیشکش برای محبوب (این فارس، ۱۴۱۸: ج ۶، صص ۴۲ - ۴۳). اما در لغت‌نامه‌های جدید که در قرون میانه و اخیر برای کلمات مشکل تدوین شده، واژه مهدی به شکل مستقل مطرح شده و معنای لغوی آن، «هدایت شده»، از تعریف اول کلمه هدی گرفته شده است. در متون دینی هم، در مفهوم خاص اصطلاحی، یعنی «منجی موعود»، به کار رفته است.^۱ با این وصف، واژه «مهدویت» نیز بر اثر کثرت استعمال، به صورت مصدر جعلی برای موضوعات مربوط به مهدی به کار می‌رود.

امام صادق علیه السلام در بیان دلیل این لقب فرمودند: «به جهت این که به تمامی امور پنهان هدایت می‌شود» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۷۱). البته این لقب گاهی در معنای فاعلی، یعنی «هدایت کننده» نیز به کار رفته است. «شیخ طوسی در کتاب الغیبة (ص ۴۷۱) از أبوسعید خراسانی نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم به چه جهت امام زمان علیه السلام مهدی نامیده شده است؟ فرمود: چون مردم را به هر امر مخفی هدایت می‌کند.

۱. «المهدی الذی قد هداه الله إلى الحق، و قد استعمل فی الأسماء حتی صارت كالأسماء العامّة، و به سمی المهدی الذی بشر به النبی صلی الله علیه و آله أنه یجیء فی آخر الزمان» (ابن اثیر، ۱۳۶۱: ج ۴، ص ۲۴۴).

اما این نکته را که چرا واژه مهدی در مفهوم هادی استفاده شده است؛ می‌توان از آیه ۳۵ سوره یونس استنباط کرد» (سعیدی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۳). بنابر مفاد این آیه، تنها کسانی شایستگی آن را دارند تا عهده‌دار هدایت دیگران شوند که خود، بدون آن که به هدایت شدن از سوی انسان‌های دیگر نیاز داشته باشند، هدایت شده‌اند؛ یعنی از هدایت بی‌واسطه الهی برخوردارند، و کسی که از چنین هدایتی برخوردار نیست، خواه گمراه باشد خواه هدایت یافته به واسطه دیگری؛ شایستگی ندارد که عهده دار امر هدایت دیگران گردد.^۱

مفهوم هدایت در واژه مهدی

کاربرد گسترده عنوان مهدی برای «موعود منتظر»، گویای اهمیت ویژه عنصر هدایت در میان کارکردهای مهدی موعود است که از مبانی معرفتی عمیق در قیام جهانی او حکایت دارد. اما درباره امور نهانی که آن حضرت به آن‌ها هدایت می‌شود و یا هدایت می‌کند؛ با توجه به روایات، نظرانی گوناگون بیان گردیده است:

۱- او مردم را به حقایق پنهان شده دین رهنمون خواهد شد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرمود: «دوازدهمین فرزندم به گونه‌ای غایب خواهد شد که اصلاً دیده نخواهد شد؛ و در این دوره غیبت، وقایع سختی رخ خواهد داد. بر اثر طولانی شدن این دوره، زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز خطی باقی نخواهد ماند. در آن موقع، خداوند متعال به او اجازه خواهد داد تا قیام کند. آن‌گاه به وسیله او اسلام را تقویت و تجدید خواهد کرد» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ص ۱۴۱).

۲- او برای احتجاج بر پیروان سایر ادیان و ارشاد آنان، کتاب‌های آسمانی تحریف نشده را از مخفی‌گاه خارج کرده و به آن‌ها نشان خواهد داد (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۱، ص ۲۹). این نوع هدایت گری عام و جهانی، به مهدی موعود مختص است و سایر هادیان امت چنین کاری را انجام نداده‌اند.

۳- او همه بشر را در پیدا کردن گمشده اش در تمامی زمینه‌های دینی، سیاسی،

۱. ر.ک: ربانی گلپایگانی، علی، «قرآن و فلسفه امامت»، فصلنامه انتظار موعود، ش ۷، ص ۶۲.

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... یاری خواهد رساند. امام صادق علیه السلام فرمود: «آن حضرت را مهدی گویند، چون مردم را به اموری که گم کرده‌اند هدایت می‌کند» (حرّ عاملی، ۱۳۶۶: ج ۷، ص ۱۱۰). واضح است که شأن هر امام، هدایت انسان‌ها بوده و به تعبیر علامه طباطبایی، این هدایت، هدایت به امر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۳۰۴)؛ اما دامنه هدایت گری موعود حتی تا کشف ذخایر و گنجینه‌های درون زمین نیز کشیده خواهد شد.

۴- شایستگی آن حضرت در هدایت بشر در تمامی جهات، به این نکته وابسته است که او در ابتدا به وسیله خداوند هدایت شده باشد. از این رو امامان و برخی از پیامبران را بدون آن که مهدی موعود بپندارند، مهدی خوانده‌اند؛ چون هدایتگرانی هستند که از جانب حق، هدایت یافته‌اند. اگر بپذیریم که کاربرد گسترده لقب مهدی که در واقع، از ناحیه روایات نبوی ترویج یافته است، دلیل بر اهمیت کارکرد «هدایت» در میان کارکردهای موعود آخرالزمان است؛ در این صورت، می‌توان گفت که «کارکرد معرفتی»، اساسی‌ترین کارکرد انقلاب مهدی موعود علیه السلام است.

مفهوم اصطلاحی مهدی

ضرورت این هدایت یافتگی به حدی است که حتی خاورشناسی همانند «دارمستتر» که مهدویت را آموزه‌ای صحیح اعتقادی نمی‌داند و از دیدگاه تاریخی نگری به آن می‌نگرد؛ معتقد است که واژه مهدی بر خلاف نگرش پاره‌ای از خاورشناسان که آن را اسم فاعل و به معنای هدایت‌گر ترجمه کرده‌اند؛ به صورت اسم مفعول و به معنای هدایت شده به کار رفته است؛ زیرا این دسته از انسان‌ها از جانب خدا هدایت شده‌اند (موسوی گیلانی، ۱۳۷۹: ص ۱۱۰). او می‌گوید: «مهدی اسم مفعول مصدر هدایت و به معنی کسی است که راهنمایی شده باشد. بنیاد اسلام بر این عقیده استوار است که آدمی به دریافتن حقیقت و صراط مستقیم قادر نیست؛ اما خوشبختی این‌جاست که خداوند گاه‌گاه مردمانی به جانب بشر جاهل مأمور می‌کند و آن مردمان را عالم می‌سازد و آنچه هست و آنچه باید بشود؛ به آنان وحی می‌فرماید و ایشان پیغمبرانند. پیغمبر به خودی خود، مانند سایر برادران خویش نادان و لغزنده و محدود است؛ اما خداوند به او الهام می‌کند و او را پیامبر خود می‌نماید و این که او، بشر را

هدایت می‌کند، از آن است که او تنها کسی است که راهنمایی شده و به عبارت دیگر، «مهدی» است. پس، کلمه مهدی صفتی است که ممکن است به هر پیغمبر و حتی به هر مخلوق اطلاق شود؛ لکن وقتی علم و اسم خاص باشد، به معنی کسی است که از میان عموم مردمان برگزیده و راهنمایی شده و مهدی به معنی اخص اوست...» (دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۷).

این هدایت یافتگی ویژه، ما را در کشف مفهوم واژه مهدی یاری می‌رساند. جاسم حسین در این مورد می‌گوید: «... در قرآن کلمه «إِهْتَدَى» (او هدایت را برای خود پذیرفت) دقیقاً به صورت مجهول انعکاسی به کار رفته است که صیغه مفعولی آن مهتدی می‌باشد. بنابر این، انسانی که هدایت الاهی می‌یابد، به سادگی به این مهم نمی‌رسد؛ بلکه خود، هدایت ربانی را یا با فطرت و یا با عقل در می‌یابد... در عین حال، قوانین الاهی را نمی‌توان با این دو مأخذ آگاهی کشف کرد. لذا در سراسر تاریخ، خداوند علم و قوانین خود را به انسان‌های هدایت یافته نشان داده است تا بشر را به راه راست رهنمون سازند» (جاسم حسین، ۱۳۷۷: ص ۳۴). بر مبنای آنچه بیان گردید، این لقب، بر شخصی اطلاق می‌شود که هدایت شده الاهی است و از جانب خداوند وظیفه راهنمایی انسان‌ها را در مسیر کمال و رستگاری بر عهده دارد.

خاستگاه عنوان مهدی و قائم

لقب «مهدی» از ابتدای شکل‌گیری مهدویت، بر زبان معصومین رایج بوده و در روایات فراوانی از پیامبر ﷺ بیان شده است. به همین دلیل، این لقب در کتاب‌های روایی اهل سنت نیز فراوان به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که آن حضرت بیش‌تر با این واژه نزد آن‌ها شناخته می‌شود. اگر در زبان اهل ادب و همچنین عرف، این واژه در باره پیامبر ﷺ و خلفای چهارگانه یا امام حسین علیه السلام به کار رفته؛ فقط به عنوان «حاکم عادل اسلامی» یا «لقب محترمانه» بوده و مفهوم خاص «آخرالزمانی» نداشته است. حتی آن دسته از مستشرقین که با نگاه تاریخی به موضوع نگریسته‌اند، معتقدند که تا قبل از محمد حنفیه، واژه مهدی به عنوان منجی موعود

اسلامی، برای شخص دیگری به کار نرفته است.^۱ از دیگر سوی، طبق برخی روایات، اگرچه لقب مهدی به آخرین امام اختصاص ندارد و سایر امامان هم «مهدی» هستند؛ تنها از پیشوای دوازدهم به عنوان مهدی موعود یاد شده است که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. اصیغ بن نباته از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «مهدی آخر الزمان از ماست؛ او همان مهدی است که تمام امت‌ها انتظار او را داشته اند» (المغربی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۳۴).

با توجه به مطالب عنوان شده در دایرةالمعارف هزاره گرابی، مدخل قائم آل محمد؛ این توضیح لازم است که با مراجعه به روایات می‌توان گفت: هیچ لقبی به اندازه «قائم» برای آن حضرت به کار نرفته است. گویا از آن‌جا که قیام حضرت مهدی علیه السلام درخشان‌ترین فصل زندگی ایشان است، این لقب در کلام معصومین علیهم السلام بیش‌تر مورد استفاده قرار گرفته است. البته به تصریح روایات (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۱۰، ص ۳۵؛ ج ۳۶، ص ۴۱۶؛ ج ۶۱، ص ۳۸ و ج ۹۱، ص ۱۹۸)، همه امامان، قائم هستند؛ اما ویژگی‌های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را ممتاز گردانیده است. لقب قائم در برخی موارد به کلماتی اضافه شده که هر کدام گویای معنایی خاص است؛ اما عنوان «قائم‌القیامة» که مورد ادعای «مادلانگ» است؛ در روایات وارد نشده و از عقاید اسماعیلیه است. همچنین، ادعای «مادلانگ» در این مورد که قیام مهدی و قعود سایر امامان، علت نامیده شدن او به لقب قائم است؛ وجهی نخواهد داشت؛ زیرا به اعتراف او در روایات اسلامی، سایر امامان هم قائم نامیده شده‌اند؛ وانگهی، ملقب شدن حضرت مهدی علیه السلام به «قائم»، هیچ مفهوم مخالفی در مورد بقیه امامان ندارد؛ همان‌گونه که به عنوان مثال، اختصاص لقب صادق به امام ششم علیه السلام به معنای عدم صداقت سایر امامان نیست. آن حضرت را قائم نامیده‌اند، چون قیام او دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد است که در تاریخ هیچ قیام بشری یافت نمی‌شود.

شایان ذکر است که لقب «مهدی» بیش‌تر درباره آن حضرت در دوران پس از ظهور، و

۱. ر.ک: ساشدینا، عبدالعزیز، «امام مهدی منجی اسلام»، فصلنامه / انتظار موعود، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۶۴.

لقب «قائم» در زمان قبل از ظهور به کار رفته است (سلیمیان، ۱۳۹۱: ص ۲۳۵). به تعبیر ساشدینا،^۱ در آثار امامیه، بین نشانه‌های ظهور قائم و اقدام‌های او پس از ظهور، رابطه ویژه‌ای وجود دارد که در برگرنده قیام مهدی است. از این گونه عبارات، روشن می‌شود که امامان علیهم‌السلام دو عنوان را برای یک شخص به کار برده‌اند. یکی از پیروان امام صادق علیه‌السلام به نام ابوسعید خراسانی از ایشان می‌پرسد: آیا مهدی و قائم یکی هستند؟ حضرت فرمود: بلی (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۹۶).

۲. واژه مهدی در کتاب و سنت از منظر دایرةالمعارف‌های غربی

اسلام‌شناسان غربی و واژه مهدی در قرآن

ذکر نشدن نام مهدی در قرآن، مطلبی است که بیش‌تر مقالات به آن اشاره کرده و گویی آن را به عنوان نوعی نقصان در پذیرش مهدی توسط قرآن پنداشته‌اند! برخی معتقدند که ریشه این کلمه را در قرآن نمی‌توان یافت و در واقع این واژه و یا ریشه آن اصلاً در قرآن ذکر نشده است. بعضی دیگر به این موضوع اشاره می‌کنند که گرچه واژه مهدی به این شکل در قرآن نیامده؛ روشن است که این نام از ریشه عربی «ه. د. ی» مشتق شده است که عموماً در قرآن به معنای هدایت الهی به کار می‌رود. این دسته از دین پژوهان غربی، با دقت در «هدایت محور» بودن قرآن و نجات بخشی آیات آن، به مفهوم مهدی (هدایت‌شده هدایت‌گر) نزدیک شده‌اند.^۱ «ساشدینا» در تبیین جوهر مهدویت و جریان داشتن آن در قرآن کریم، معتقد است

۱. ر.ک: آیت الهی، سید محمدتقی، مروری نقادانه بر دو اثر پژوهشی دانشگاهی در غرب درباره مهدویت، فصلنامه انتظار موعود، ش ۸ و ۹، ص ۲۳۲.

۲. «واژه مهدی در هیچ کجای قرآن به کار نرفته است؛ اگرچه مفهوم هدایت الهی یکی از بنیادی‌ترین اصول بدیهی این کتاب را تشکیل می‌دهد و به این تعلیم قرآن مربوط می‌شود که هدایت الهی برای مومنان با رهنمون شدن غیر مومنان به سوی گمراهی توسط خداوند مساوی است. از این رو در سوره ۱۸ (کهف) آیه ۱۷ آمده است: «...کسی که خداوند او را هدایت کند، تنها هدایت شده واقعی است [المهدی، وجه وصفی صیغه هشتم هدی است]؛ اما کسی که [خداوند] او را به گمراهی رهنمون کند، هیچ پشتیبانی برای هدایت به راه

که وحی اسلامی، خود را به طور جدی درگیر تعیین آن دسته از شرایط بشری می‌داند که مانع از تحقق اهداف غایی الهی درباره بشریت است... پیش از آن که واقعا بتوان از طریق جهاد اصغر بر دشمن بیرونی که مانع تحقق جامعه بشری مبتنی بر عدالت و صلح است، غلبه کرد؛ ابتدا باید از طریق جهاد اکبر بر دشمن درون پیروز شد. مبحث نجات و رستگاری در اسلام گویای وضعیت بحرانی بشر است و به سرنوشت عام بشر، یعنی حماسه جست و جوی عدالت و صلح، معنا می‌بخشد؛ معنایی که انسان‌ها شدیداً به آن نیازمند هستند. این است جوهر مهدویت در اسلام.

برخی مستشرقان نیز کوشیده‌اند میان آیات مربوط به قیامت، علایم ظهور و موضوع اَشْرَاطُ السَّاعَةِ ارتباط برقرار کنند. «هلمر رینگرن» مدعی است که تأکید فراوان قرآن درباره روز قیامت، علایم زمان (اَشْرَاطُ السَّاعَةِ) و پاداش صالحان و عذاب بدکاران، باعث برانگیختن حالت مکاشفه‌گرایی می‌گردد. در دوره‌ای که بلافاصله به روز قیامت منتهی می‌شود، نشانه‌های تهدید آمیزی از بی‌نظمی در عالم رخ می‌دهد که عبارت است از: دود درهم یا تاریک بی‌شکل؛ بیرون آمدن چهارپا (دَابَّة)؛ طلوع آفتاب از غرب... تمام این‌ها باعث می‌شود که انسان‌ها در نقطه نهایی گرد هم آیند. دجال و اقوام یأجوج و مأجوج نیز در آن‌جا جمع می‌شوند که این، گویای دوره استثنایی خاصی از وحشت و ترس است. شاید به گمان «رینگرن»، این گونه آیات از لحاظ روحی، زمینه ساز پذیرش اخبار و وقایع خاص دوران آخرالزمان و ظهور منجی موعود بوده است.

....→

راست نخواهد داشت.» هر چند قرآن با بیانی قوی به مسأله نجات بشر اشاره نمی‌کند؛ نسبت به گرفتاری انسان و این که چگونه می‌توانیم از آن رهایی یابیم، یا در اصطلاح اسلامی چگونه می‌توانیم بر آن فایق شویم، در ردیف افراد موفق قرار گیریم و مشمول هدایت نجات بخش (هدی، هدایه) واقع شده و در نتیجه دچار خسران نگردیم؛ توجهی عمیق دارد» (دایرةالمعارف دین، مدخل مهدویت در اسلام).

اسلام‌شناسان غربی و واژه مهدی در روایات

اسلام‌شناسان غربی، پس از ناکام ماندن در یافتن نام مهدی در قرآن، به وجود چنین نامی در روایات اسلامی اعتراف کرده‌اند. آنان به اتفاق نظر شیعه و سنی در این مورد اشاره کرده، می‌نویسند: هرچند شیعه و سنی جوامع حدیثی خاص خود را دارند و جوامع حدیثی آن‌ها بازتاب عقاید آن‌هاست؛ برخی از احادیث آن‌ها با هم مطابقت دارد (فردریک، بی‌تا: ص ۱۸۳). «فرنیش»، نویسنده مقاله «مهدی گرایی»، ابراز می‌دارد که اگرچه نام مهدی در قرآن نیامده است؛ ظهور این شخص در شماری از احادیث شیعه و سنی پیش بینی شده است. وی در ادامه می‌نویسد: «به طور کلی، عقاید مربوط به مهدی که می‌توان از احادیث جمع آوری کرد، حاکی از آن است که او از اهل بیت پیامبر اسلام است و همنام او و از لحاظ ظاهر هم شبیه اوست. او در هدایت مومنان، بر ضد گروه دجال و یاجوج و ماجوج هم پیمان می‌شود و در حقیقت به نابودی این ضد مسیح کمک خواهد کرد. پرستش خداوند را بار دیگر بنیان می‌نهد و عدالت و برابری را در میان ساکنان زمین احیا می‌کند». او معتقد است که برخی از مسلمانان بسیار محافظه‌کار، به این دلیل که نامی از مهدی در قرآن ذکر نشده و یا به دلیل این که پیش‌بینی‌های مربوط به او در دو مورد از معتبرترین منابع حدیثی، یعنی صحیح مسلم و صحیح بخاری نیامده است؛ در خصوص این دیدگاه اظهار تردید می‌کنند؛ اما جمع کثیری از مسلمانان در طی قرون متمادی به این چهره فرجام‌شناختی معتقد بوده و هستند.

نقد و بررسی

مهدی در قرآن

اگرچه نزدیک به هفتاد شکل از مشتقات ریشه لغوی «ه دی» در قرآن کریم به کار رفته است، که در مجموع سیصد و شانزده مورد می‌شود؛ واژه «مهدی» در میان آن‌ها نیست. کلمه «مهدی» که معنایی نزدیک به مهدی دارد، چهار بار به شکل مفرد و هفده بار به صورت جمع در آیات قرآن استفاده شده است (الباقی، ۱۳۷۲: صص ۷۳۱ - ۷۳۶) به طور کلی، در تبیین اندیشه مهدویت در قرآن، به دو دسته از آیات می‌توان استناد کرد:

دسته اول: آیاتی که در بر دارنده نوعی وعده نجات در آینده بشریت است؛ که مهدویت به عنوان یکی از مصادیق بارز آن به شمار می‌آید. تعداد این دسته از آیات، زیاد نیست. دسته دوم: آیاتی هستند که به خودی خود، بر نجات و منجی موعود دلالتی روشن ندارند؛ اما در روایات متعدد، به مهدویت یا شخص مهدی، تفسیر یا تأویل شده‌اند. تعداد این آیات از دسته اول بیش‌تر است.

در مورد علت ذکر نشدن واژه «مهدی» در قرآن کریم، می‌توان گفت:

۱- بدون تردید، همه مسائل و احکام اسلامی در قرآن کریم نیامده است و منظور از آیه ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹)؛ مقام علم الاهی است، نه کتاب قرآن؛ اگر در برخی روایات هم به «لوح محفوظ» تفسیر شده، مقصود همان علم الاهی است.

۲- قرآن، کلام الاهی است که بشر از آوردن آیاتی همانند آن ناتوان است. این آیات، افزون بر اعجاز لفظی، تفسیری دارد و تأویلی؛ باطنی دارد و ظاهری؛ عبارتی دارد و اشارتی؛ حقایقی دارد و لطایفی؛ محکماتی دارد و متشابهاتی. در نتیجه، بسیاری از رموز قرآن بر ما پوشیده است. فخر رازی در مقدمه تفسیر خود درباره سوره حمد می‌گوید: «ممکن است از فواید و نفایس ارزشمند سوره حمد، ده‌ها هزار مسأله و حکمت، استنباط شود» (فخر رازی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۳).

۳- خداوند، در قرآن کریم برای معرفی افراد از روش‌های مختلفی استفاده کرده است: الف) معرفی اشخاص از طریق آوردن نام آن‌ها؛ بر این اساس، نام برخی چهره‌های مثبت و منفی در قرآن آمده است (احزاب: ۴۰).

ب) معرفی با صفت: در این روش، گرچه نام کسی آورده نمی‌شود؛ از صفت ویژه‌ای سخن گفته می‌شود که به فردی معین دلالت دارد (مائده: ۵۵). این نوع معرفی در علم معانی بیان، از نوعی لطافت و تأثیر گذاری عمیق حکایت دارد.

۴- قرآن کریم در جایگاه قانون اساسی اسلام، بیش‌تر به کلیاتی از اصول عقاید و اجمالی از احکام و اخلاق پرداخته و سایر مقررات و تفصیل احکام عملی و جزایی و مدنی را به سنت نبوی موکول کرده و تبیین و تفسیر آیات را بر عهده پیامبر ﷺ گذاشته است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

الدُّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ ﴿۴۴﴾ (نحل: ۴۴). خدای تعالی در این آیه از کلمه «تبیین»، که به معنای توضیح و تفسیر است، استفاده کرده، نه از الفاظی مانند قرائت و تلاوت که به معنای خواندن است. در آیه‌ای دیگر (حشر: ۷)، مسلمانان را به اطاعت از اوامر و نواهی پیامبر ﷺ فرمان داده و در جای دیگر (نساء: ۵۹)، تکلیف مسلمانان را در اطاعت از اولی الامر در دوران پس از پیامبر، معین نموده است.

۵- اگرچه نام «مهدی» در قرآن نیامده است؛ اندیشه مهدویت در اسلام، ریشه قرآنی دارد. آیات قرآن با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی حق بر باطل را نوید داده و مستضعفان را وارثان حقیقی زمین قلمداد کرده است. برخی تعداد این آیات را حدود ۲۵۰ آیه شمرده اند^۱ مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، این آیات را از طریق تفسیر، تأویل و یا تطبیق و با استناد به روایات، به حضرت مهدی عجل الله فرجه و قیام آن حضرت مربوط دانسته‌اند.

۶- طبق حدیث ثقلین که با تقریرهای مختلف از سوی راویان شیعه و سنی نقل شده است، «انسان هدایت‌شده» همسنگ قرآن است و همواره در کنار قرآن، به عنوان مبین قرآن، خواهد ماند. در پاره‌ای از روایات آمده است که در عصر ظهور، او قرآن را از غربت در آورده و احیا خواهد کرد؛ به گونه‌ای که گویی «کتاب جدید» آورده است (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ص ۲۳۵).

مهدی در روایات

در میان آموزه‌های اسلامی، کم‌تر موضوعی به اندازه مهدویت مورد توجه قرار گرفته؛ به گونه‌ای که در هیچ یک از موضوعات بنیادین، به این اندازه سخن از بزرگان دین و معصومین نرسیده است. «مهدویت» در فرهنگ شیعه، از آموزه‌های اعتقادی و بلکه از ضروریات مذهب به شمار می‌آید. احادیث مربوط به این موضوع، چنان گسترده و فراگیر است که جایی برای شک و تردید باقی نمی‌ماند. شهرت مهدی موعود، چنان است که ده‌ها تن از اصحاب ائمه،

۱. ر.ک: رضایی، محمد علی، «روش‌شناسی روایات تفسیری آیات قرآن»، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۹، ص ۱۱.

پیش از تولد آن حضرت، کتاب‌های مستقلی در مورد ولادت، غیبت، ظهور و نشانه‌های ظهور آن حضرت تألیف کرده‌اند. این مطلب، به شیعه اختصاص ندارد؛ بلکه بخش مهمی از عقاید اسلامی به حساب می‌آید که بر اساس بشارت‌های پیامبر ﷺ در میان تمامی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی شکل گرفته است. سنت نبوی، در بر دارنده تمام شاخصه‌هایی است که برای تأسیس و بسط آموزه مهدویت در یک دین، ضرورت دارد. روایات فراوان نقل شده از پیامبر ﷺ، به روشنی، مهدی موعود را با اسم و عنوان و برخی جزئیات فردی معرفی کرده و در مورد حوادث پیش از ظهور و مقارن ظهور و ثمرات قیام او سخن گفته است. البته به ندرت کسانی پیدا شده‌اند که از پذیرفتن اصل مهدویت، سر باز زده، با دلایلی سست و واهی به انکار آن پرداخته و آن را فکری شیعی معرفی کرده اند (ابن خلدون، ۱۳۹۸: ج ۴، ص ۵۵۳).

با مروری بر کتاب‌های روایی اهل سنت، روشن می‌شود که موضوع مهدویت، در این منابع نیز به فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است. علاوه بر روایات فراوان که در منابع اهل سنت به صورت پراکنده به چشم می‌خورد، تألیف کتاب‌های حدیثی مختص به آن حضرت، گویای جایگاه والای مهدویت در نزد عالمان سنی است. متون روایی اهل سنت را از این جهت، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- کتاب‌های عمومی^۱ که در آن‌ها به تناسب، به موضوع مهدویت اشاره شده است؛ از جمله این که آن حضرت از خاندان پیامبر ﷺ، از فرزندان علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام است، خصایص حضرت، زندگی و سیرت ایشان، چگونگی ظهور و حکومت آن حضرت و مباحثی از این دست.

۲- کتاب‌های حدیثی که به امام زمان علیه السلام اختصاص دارد و توسط علمای اهل سنت در

۱. «المصنف» عبد الرزاق، «الفتن» حماد، «المصنف فی الأحادیث والأخبار» ابن ابی شیبہ، «مسند» أحمد، «سنن» ابن ماجه، «سنن» أبو داود، «الجامع الصحیح» ترمذی، «المستدرک» حاکم نیشابوری، «کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال» متقی هندی.

۲. «ربعون حدیث» أبو نعیم اصفهانی، «اللبیان فی أخبار صاحب الزمان» گنجی شافعی، «عقد الدرر فی أخبار المنتظر» مقدسی شافعی، «العرف السوردي فی أخبار المهدي» ابوبکر سیوطی،

همین زمینه به نگارش در آمده است. این نوع آثار، گویای مسلم بودن موضوع مهدویت و مهدی موعود در میان تمامی فرق اسلامی است (سلیمیان، ۱۳۹۱: ص ۸۳).

در میان آثار عمومی یا اختصاصی اهل سنت درباره حضرت مهدی، نکات قابل توجهی نیز دیده می‌شود؛ از جمله این که:

الف) روایات مهدوی گرد آوری شده توسط علمای اهل سنت بر اساس احادیث نبوی است؛

ب) در برخی از روایات، به آیاتی از قرآن کریم استشهاد شده است؛

ج) برخی از این آثار، در عصر غیبت صغری یا حتی پیش از تولد آن حضرت تألیف یافته است؛

د) در میان این آثار، نام معتبرترین کتب‌های اهل سنت، مانند صحاح سته، مسند أحمد حنبل و... نیز دیده می‌شود؛

ه) بسیاری از این تألیفات، و چه بسا نوع آن‌ها، در محیط‌هایی فارغ از هر گونه وابستگی شیعی، تألیف شده است؛

و) در این کتاب‌ها، مسائل گوناگون و حقایق بسیاری درباره آن حضرت آمده؛ همچنین

تأییدات و سخنان مفیدی از عالمان و محدثان اهل سنت، در این مورد ذکر شده است؛

ز) بزرگان زیادی از اهل سنت، به صحت این روایات تصریح کرده اند (العمیدی، ۱۳۸۸: صص ۵۴-۶۰)؛

ح) فراوانی احادیث نبوی در مورد «مهدی»، در کتاب‌های مذاهب اسلامی به اندازه‌ای است که دانشمندان علم حدیث به متواتر بودن آن تصریح کرده اند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ص ۵).

استناد مستشرقین به آرای ابن خلدون

اندیشه‌های نادر و غیر مشهور ابن خلدون در موضوع مهدویت (ابن خلدون، ۱۹۷۸:

ص ۳۱۱) باعث گردیده تا برخی مستشرقین که به سخنان او استناد کرده‌اند؛ در صحت

روایات مربوط به مهدی به تردید دچار شوند. به عنوان مثال، «دارمستتر»^۱ که در نوشته‌های

.....
«البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» متقی هندی.

۱. James Darmesteter

خود استنادات فراوانی به سخنان ابن خلدون دارد؛ مدعی است: «قرآن از مهدی صحبت نمی‌کند. ظاهراً مسلم است که پیغمبر اسلام، آمدن او را خبر داده بود؛ اما نمی‌توان گفت در واقع چه عقیده‌ای در خصوص مهدی داشته است... شک می‌توان داشت که خود محمد ﷺ در این خصوص بدین وضوح بیاناتی داشته باشد» (دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۹). «مارگلیو» نیز معتقد است: «احادیث را هر گونه تفسیر کنند، دلیل قانع کننده‌ای در دست نیست که تصور کنیم پیامبر اسلام ظهور یک مهدی را برای احیا و تقویت اسلام لازم و حتمی شمرده باشد» (فخاری، ۱۳۷۸: ص ۵۹).

ابن خلدون از نادر اندیشمندان اهل سنت است که کوشیده است صحت احادیث مرتبط با مهدویت را در صحاح سته مورد تردید قرار دهد. حضور برخی رجال شیعه در سلسله سند روایت و روش او در جرح و تعدیل، ناهمخوانی مهدویت با نظریه «عصیبت» (همگرایی)، تمسک به احوال مدعیان دروغین و ادعاهای متصوفه در این موضوع، باعث شد تا او در ردیف منکران مهدویت قرار گیرد.^۱ با وجود این، به جز معدودی از اندیشمندان اهل سنت، مانند رشیدرضا، احمدامین و اقبال لاهوری، کسی از اندیشه او استقبال نکرد. گذشته از آن که تخصص ابن خلدون در تاریخ و مسائل اجتماعی است و از میان انبوه روایات مربوط به مهدی، تنها بیست و سه حدیث را بررسی کرده و نوزده روایت را ضعیف شمرده است. وی از میان انبوه راویان، هفت نفر را نام برده و از سی و نه صحابی، فقط چهارده نفر را برگزیده است. برخلاف تصور عمومی، او نمی‌توانسته منکر اصل مهدویت باشد؛ چون در نهایت، چهار حدیث را در مورد مهدی پذیرفته و صحیح دانسته است (العمیدی، ۱۳۸۸: ۲۱۵). شاید بتوان وضوح غیر قابل انکار مهدویت در کتاب‌های معتبر روایی اهل سنت و همچنین عدم تخصص ابن خلدون در این موضوع مهم را از عوامل اصلی انزوای نظرات مهدوی او دانست؛ اما اندیشه ناصواب او بهانه‌ای شد تا برخی مستشرقان، مغرضانه یا جاهلانه، در این باره قلم‌فرسایی کنند.

۱. ر.ک: شمس‌الدین، زین‌العابدین، نقدی بر نظریه همگرایی ابن خلدون در تشکیل حکومت جهانی امام زمان علیه السلام، ترجمه عبدالله امینی، فصلنامه/انظار موعود، ش ۱۵، ص ۱۹۰.

توجه مستشرقین به صحیح مسلم و صحیح بخاری

برخی اسلام شناسان غربی، نپرداختن صحیحین به «مهدی» را به عنوان بهانه‌ای برای تضعیف مهدویت، در مقالات خود تکرار کرده‌اند. جالب توجه این که این خلدون به بهانه مقدم بودن جرح بر تعدیل، بسیاری از روایات را از درجه اعتبار ساقط می‌کند، اما در مورد روایات موجود در صحیح بخاری و صحیح مسلم، این روش را نمی‌پسندد؛ زیرا بر این باور است که روایات این دو کتاب را نمی‌توان دور انداخت؛ حتی اگر در سند آن‌ها راویانی باشند که جرح شده‌اند! با فرض قبول ادعای ابن خلدون، به رغم این که روایت صریحی درباره مهدی در این دو کتاب به چشم نمی‌خورد؛ در ضمن روایات مربوط به عصر ظهور، آن قدر روایت در مورد حضرت مهدی علیه السلام هست که بر مبنای بخاری و مسلم برای صحت، معتبر بوده و باور به وجود او را از دیدگاه مسلمانان تأیید کند.^۱ وآنگهی، بنا بر تعریف علمای حدیثی اهل سنت از حدیث صحیح و متواتر؛ پذیرش یک حدیث، مشروط به آمدن آن در صحیحین نیست. بخاری اذعان می‌کند احادیث صحیحی را که رها کرده ام، به مراتب بیش‌تر از آن روایاتی است که آورده‌ام (العمیدی، ۱۳۸۸: صص ۲۰۱-۲۱۵).

همان گونه که اشاره گردید، در این دو کتاب، روایاتی است که با استناد به سایر کتاب‌های روایی اهل سنت، مصداقی جز «مهدی علیه السلام» نخواهد داشت. به عنوان نمونه در صحیح بخاری (ج ۴، ص ۲۵) و صحیح مسلم (ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۲۴۴) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و إمامکم منکم؛ چگونه اید اگر پسر مریم بر شما فرود آید، در حالی که امامتان از شما باشد؟» یا فرمود: «یکون فی آخر أمتی خلیفة یحیی المال حثیا، لا یعدّه عدًا؛ در آخر امت من، جانشینی خواهد بود که مال را می‌پاشد پاشیدنی، و هیچ شمارش نمی‌کند» (مسلم، ۱۳۸۹: ج ۱، ص ۳۸).

۱. به عنوان مثال، حاکم نیشابوری روایاتی را پیرامون حضرت در ملاحم و فتن نقل کرده و می‌گوید: «بنا بر شرط شیخین [مسلم و بخاری] برای صحت، صحیح اند» (المستدرک علی-الصحیحین، ۱۳۹۱ ق: ج ۴، ص ۵۵۳).

نتیجه

شهرت علمی و روش‌مندی تحقیق و وسعت گستره بهره‌مندی از دایرةالمعارف‌ها، باعث گردیده تا چنین مجموعه‌هایی همواره در بر دارنده مهم‌ترین مقالات تخصصی و منعکس‌کننده برترین نظرات صاحب‌نظران آن عرصه باشند. در این میان، بیش‌تر مدخل‌های مرتبط با واژه «مهدی»، به تعریف لغوی و اصطلاحی آن پرداخته و در مواردی از مفهوم حقیقی آن فاصله گرفته‌اند. بیش‌تر نویسندگان این مقالات با برجسته‌سازی این مطلب که نام مهدی در قرآن نیامده، کوشیده‌اند تا این موضوع را به عنوان نقصانی بر اعتقاد به مهدویت قلمداد کنند. از سوی دیگر، اشتیاق مستشرقین و مهدی‌پژوهان غربی در استناد به اندیشه‌های غیرمشهور ابن‌خلدون و همچنین نپرداختن صحیح بخاری و صحیح مسلم به روایات مهدویت؛ باعث گردیده تا آنان با تردید افکنی در صحت روایات مربوط به مهدویت، اصل اعتقاد به مهدی موعود عجل‌الله فرجه را مورد تردید و انکار قرار دهند. روشن است که با توجه به جایگاه مهدویت در کتاب‌های معتبر روایی اهل سنت، تردیدافکنی افراد غیر متخصص، مانند ابن‌خلدون و همچنین ادعای خالی بودن صحیحین از روایات مهدوی راه به جایی نخواهد برد. آیات قرآن نیز اگرچه از شخص مهدی نام نبرده است؛ تصریح برخی آیات در بشارت حکومت نهایی صالحان و مستضعفان بر روی زمین و همچنین تأویل و تفسیر برخی آیات به مدد روایات نبوی، نشانه‌هایی از آن حضرت را به نمایش گذاشته است. آنچه مسلم است موضوع مهدویت همزاد اسلام بوده و بارزترین تجلی را در کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشته‌است. از این رو، تمام فرقه‌های اسلامی در پذیرش اصل آن اتفاق نظر دارند.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۱ش.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه*، بیروت: دارالقلم، ۱۹۷۴م.
۳. ابن فارس، أبوالحسین أحمد، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۴. بخاری، محمدبن اسمعیل، *صحیح*، قاهره: مطبعة مشهدی الحسینی، چاپ اول، ۱۳۷۰ق.
۵. جی، وایدنگرن، *محمد رسول خدا و معراج او*، آپسالا، ۱۹۵۵م.
۶. حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
۷. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۸. حرّ عاملی، محمدبن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، سوم، ۱۳۶۶ش.
۹. دارمستتر، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم*، ترجمه محسن جهانسوز، تهران: کتابفروشی ادب، ۱۳۱۷ش.
۱۰. *دایرةالمعارف هزاره گرایي*، انتشارات راتلیج، ۲۰۰۱م.
۱۱. *دایرةالمعارف اسلام (لیدن)*، جلد ۵، لیدن (هلند): بریل، ۱۹۸۶م.
۱۲. *دایرةالمعارف جهان نوین اسلام*، چاپ آکسفورد، ۱۹۹۵م.
۱۳. *دایرةالمعارف دین (میرچا الیاده)*، نیویورک: مک میلان، ۱۹۸۷م.
۱۴. دی. اس. مارگلیوث، *دایرةالمعارف دین و اخلاق*، نیویورک: بی نا، ۱۹۶۴.
۱۵. فصلنامه *انتظار موعود*، ش ۷، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، بهار ۱۳۸۲.
۱۶. — ش ۸ و ۹، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
۱۷. — ش ۱۱ و ۱۲، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش.
۱۸. — ش ۱۵، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، بهار ۱۳۸۴ش.
۱۹. — ش ۱۹، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ش.
۲۰. سعیدی، احمد، *اوصاف المهدی*، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ش.
۲۱. سلیمیان، خدامراد، *درسنامه مهدویت*، ج ۱، قم: مرکز تخصصی مهدویت، چاپ دهم، ۱۳۹۱ش.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر فی امام الثانی عشر*، قم: مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ش.

۲۴. طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن، *کتاب الغیبه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. عبدالباقی، محمد فؤاد، *المعجم المفهرس*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۶. العمیدی، سید ثامر هاشم، *مهدی منتظر در اندیشه اسلامی*، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، قم: مسجد جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
۲۷. غالب، مصطفی، *الإمامة و قائم التیامة*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۸. فخاری، عبدالحسین، *ذهنیت مستشرقان*، تهران: نشر آفاق، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۲۹. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۲ ق.
۳۰. فردریک.م.دنی، *درآمدی بر اسلام*، بی جا، بی تا، بی تا.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۹۸۳ م.
۳۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.
۳۳. موسوی گیلانی، سید رضی، *شرق شناسی و مهدویت* (دفتر اول)، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۷۹ ش.

34. Bearman, TH, & others, *The Encyclopedia of Islam*, Netherland, Leiden, 2000.
35. Hasting, Games, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Charles Scribners sons, New York, 1964, vol 8.
36. Eliade, Mircea, *The Encyclopedia of Religion*, New York, Collier Macmillan publisher, London, 1987.
37. Recharad A, *Encyclopedia millennialism and Millennial Movements*, London, Routledge, 2000.
38. *The Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World*, Oxford, 1995.